

کنکاشی در چگونگی ارزش پول از منظر یک اقتصاد بدون بهره پولی بررسی تطبیقی با اقتصاد کلاسیک

shakeri.abbas@gmail.com

farshad.momeni@gmail.com

sobhanihs@ut.ac.ir

mojahedi@atu.ac.ir

besharati_eco@yahoo.com

عباس شاکری / استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

فرشاد مومنی / استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

حسن سبحانی / استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

محمد مهدی مجاهدی مؤخر / استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی

کوشش بشری بشارتی / دانشجوی دکتری علوم اقتصادی، دانشگاه علامه طباطبائی

دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۳

چکیده

با پیچیده شدن نظام‌های پولی، ادبیات پر دامنه‌ای در این حوزه شکل گرفته و بحث بر سر ماهیت پول، یکی از ادامه‌دارترین موضوعات نزد اندیشمندان بوده است. این مقاله، ضمن بررسی نظریه‌های منتخب اقتصاددانان کلاسیک و اندیشمندان مسلمانی که در این حوزه تحقیق کرده‌اند، با استفاده از روش تطبیقی—استدلالی، به دنبال بررسی علت ارزشمندی پول و ارتباط آن با بهره پولی می‌باشد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که پول کالا نبوده و ارزشمندی آن صرفاً به علت توافق حاکمیت و جامعه، بر سر شمارندگی ارزش‌های حقیقی است که باید معتبر بماند. همچنین بر اساس مفاهیم بازدهی نقدی و غیرنقدی دارایی‌ها، امکان بازدهی نقدی برای پول وجود ندارد. بازدهی غیرنقدی مثبت یا منفی نیز در صورت عدم برابری ارزش اسمی و حقیقی پول، که ناشر موظف به حفظ آن است، ایجاد شده و به صورت کالایی بالفعل می‌شود. افزون بر این، به علت ماهیت پول، بازدهی غیرنقدی اولاً، یقینی و مداوم نیست، ثانیاً، متعلق به دارنده پول است. در قرارداد قرض، دارنده پول قرض گیرنده است، از این رو، هیچ توجیه حقوقی—اقتصادی برای بهره، به علت وجود بازدهی برای پول نمی‌توان متصور شد و بهره در نظام پولی خود برهم زنده معیار شمارش ارزش‌ها و انحراف کارکرد پول از فلسفه پیدایش آن می‌شود.

کلیدواژه‌ها: پول، ارزش پول، بازدهی، بهره، ربا.

طبقه‌بندی JEL: E42, E40, B12

مقدمه

به‌موازات تاریخ شکل‌گیری پول، اندیشمندان بسیاری به تجزیه و تحلیل چیستی و نقش پول در اقتصاد پرداخته‌اند، به‌طوری‌که با پیچیده شدن نظام‌های پولی، ادبیات پردامنه‌ای در این حوزه شکل گرفته و بحث بر سر ماهیت پول، موضوعی ادامه‌دار و چالش‌برانگیز بوده است. چیستی پول، فلسفه پیدایش، و ارزش آن، از اصلی‌ترین موضوعات در حوزه شناخت ماهیت پول می‌باشد. در پاسخ به این سؤال مهم، که پول ارزش خود را از چه می‌گیرد، اقتصاددانان با گرایش‌های فکری گوناگون، تحلیل‌های عمیقی ارائه داده‌اند. با تحول بنیان‌های اقتصادی (نظری و عملی) در طول تاریخ، ارزش پول که باید وابسته به نمایندگی آن از کالاها و خدمات بخش حقیقی باشد، مستقل از بخش حقیقی اقتصاد، موضوعیت یافته است. به بیان دیگر، نظام اقتصاد متعارف به پول، وجه کالایی داده و قیمت آن را بهره در نظر می‌گیرد. این مقاله، ضمن بررسی نظریه‌های منتخب اقتصاددانان کلاسیک، که روشن‌ترین تألیفات در باره ارزش پول صورت داده‌اند و همچنین، اندیشمندان مسلمان، به دنبال بررسی علت ارزشمندی پول و ارتباط آن با بهره پولی می‌باشد.

اگر به لحاظ نظری بتوان ثابت کرد توجیه بهره (ناشی از فهمی نادرست از پول)، منجر به انحراف کارکرد پول، از فلسفه پیدایش آن و اختلال در نظام اقتصادی می‌شود، در عرصه عمل نیز تغییر در سازوکار نظام مالی و پولی، منجر به تغییراتی ساختاری خواهد شد. از این‌رو، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات است: در یک چارچوب نظری اقتصاد بدون بهره پولی (ربا)، پول ارزش خود را از چه می‌گیرد؟ چه ارتباطی میان بهره پولی (ربا) و ارزش پول وجود دارد؟

پیشینه پژوهش

ابوالحسنی هستیانی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله «چیستی پول در اقتصاد اسلامی» نتیجه گرفته‌اند که پول یک اختراع بزرگ و دستاورد بشری است که با انتقال و سنجش ارزش، واسطه مبادله است؛ اما درآمدزا نیست. نتیجه اینکه پول، قیمت و بازار نداشته و قابل مبادله و درآمدزا نیست. بنابراین، عملیات ربوی و سفته‌بازی از پول ساقط می‌شود. فرضیه اساسی تحقیق *توسلی* (۱۳۹۱)، در مقاله «تحلیل ماهیت پول» این است که پول‌های کنونی همه مراتبش با اعتبار پدید آمده است. موجود غیرفیزیکی است که قانون ابتدا ذات آن را با اعتبار پدید می‌آورد، آنگاه ارزش مبادله‌ای اولیه معینی را برایش تعریف می‌کند. سپس، آن را پول در گردش قرار داده و منتشر می‌کند. از این‌رو، این تحلیل، پول را مال اعتباری در نظر می‌گیرد.

وی، همچنین در کتاب (۱۳۹۷)، می‌نویسد: هنگامی که شیء‌ای به‌عنوان پول وارد مبادله می‌شود، آنچه از نظر عرف و عقلا اهمیت دارد، ارزش مبادله‌ای آن است. اگر عرف و عقلا در برابر ارزش پول از خود واکنش نشان دهند، این واکنش در قبال ارزش مبادله‌ای آن است، نه ارزش استعمالی. ... پول باید پذیرش گسترده‌ای داشته باشد. با افزایش اعتماد مردم، ارزش آن به‌عنوان وسیله مبادله افزایش می‌یابد. وی با ارائه تحلیل «مال اعتباری» توضیح می‌دهد که همه مراتب پول‌های کنونی قراردادی است و با جعل و اعتبار پدید آمده است. قانون ابتدا ذات آن را با اعتبار ایجاد می‌کند، آنگاه ارزش مبادله‌ای اولیه‌اش را برابر با ارزش مقدار خاصی از طلا تعریف می‌کند، سپس، آن را

پول در گردش قرار می‌دهد و منتشر می‌کند. وی در ضمن نتیجه می‌گیرد که در نظام اسلامی بر اساس آموزه‌های اسلام، هدف سیاست پولی باید حفظ ارزش پول باشد.

رجایی (۱۳۹۸) در کتاب، ضمن بررسی مباحث بهره از عهد عتیق تا قرن هجدهم، به تبیین مفاهیم بنیانی مربوط به بهره، مانند سرمایه، سود، بهره مالکانه، تنزیل و ربا پرداخته و به تعریف سازگار، با تعریف بسیاری از اقتصاددانان از بهره مبنی بر مازاد مشروط در قرارداد وام رسیده است. وی، همچنین به نقد و بررسی نظریه‌های بهره، مانند نظریه‌های مولد بودن سرمایه، نظریه بوم باورک، فیشر و شومپیتر می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که محور اصلی همه نظریه‌ها مولد بودن سرمایه است (ارزشی یا فیزیکی). وی با لحاظ این نکته که مازاد ایجاد شده در فرایند تولید، ناشی از به‌کارگیری سرمایه (با فرض مثبت بودن) از آن کسی است که سرمایه در ملکیت او است، اثبات می‌کند نظریه‌های بهره، سود را توجیه می‌کنند و قادر به اثبات بهره نیستند. در نهایت، از نظر او بانک‌های وام‌دهنده با بهره نسبت به مؤسسات مالی، مبتنی بر مشارکت در سود و زیان، از برخی عدم مزیت‌ها برخوردارند که موجب می‌شود کارایی آنها در مقایسه با مشارکت در سود و زیان کمتر باشد.

سبحانی و درودیان (۱۳۹۴)، در مقاله «ارزیابی انتقادی رویکردهای موجود در هستی‌شناسی پول؛ ارائه تفسیری بدیل» با تأکید بر وجه اعتباری پول، با این ادعا که نظریه کالایی فاقد توان کافی در تبیین پول بوده و تعریف‌های نظریه‌پردازان اعتباری هم دچار دوگانگی است، بر تفکیک دو سطح تلقی از پول تأکید کرده‌اند و پول را در معنای جوهری «مفهومی برای اندازه‌گیری ارزش‌ها» دانسته‌اند.

کمیحانی و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله «بررسی و نقد نظریه‌های اندیشه‌وران اقتصادی غرب درباره ماهیت پول» دو نظریه اصلی درباره ماهیت پول شناسایی کرده‌اند. نظریه متالیزم، که پول را در قالب کالا می‌بیند و نظریه چارتالیزم که آن را تنها یک مطالبه و بستانکاری می‌داند. اما از نظر آنها لزوم نظریه‌پردازی جدید، درباره ماهیت پول در اقتصاد اسلامی رخ می‌دهد.

زبیر حسن (۲۰۱۱)، در مقاله «کنترل و خلق پول از دیدگاه اسلام» معتقد است: اهمیت پول از پذیرفتگی عمومی آن ناشی می‌شود و مقبولیت برخاسته از ثابت ماندن ارزش آن است، نه از ارزش چیزی که از آن ساخته شده است. داوودی و همکاران در کتاب (۱۳۸۷)، به بررسی مفهوم پول، تکامل و اقسام آن، احکام فقهی پول و پاسخ به توجیحات بهره پرداخته‌اند و معتقدند: چیزی که بتواند ارزش مبادله‌ای را از خصوصیات مصرفی خودش تفکیک کند، پول می‌باشد. بنابراین، ماهیت پول این است که ارزش مبادله‌ای صرف با شد و چیزی را می‌توان «پول» نامید که بیانگر و حافظ این ارزش مبادله‌ای خالص باشد. در تعریف دیگر، پول چیزی است که بیانگر مالیت مال بوده و خصوصیات شخصی آن از نظر عرف ملغی شده باشد. از دیدگاه این کتاب، ارزش مبادله‌ای به‌طور بالقوه در چیزی که می‌خواهد پول بشود وجود دارد، اما با تعلق رغبت به آن، از قوه به فعل می‌آید. یکی از خصوصیات پول، این است که ارزش مبادله‌ای خلق می‌کند.

مقاله حاضر با ارائه نسبتاً جدیدی از مفاهیم «بازدهی نقدی» و «غیرنقدی» پول در دو سطح خرد و کلان و تبیین و استفاده از مفهوم ارزش پول، رویکرد نوینی درباره امکان سنجی بهره پولی نشان می‌دهد. همچنین، مقاله با

تعمق بر چرایی ارزشمندی پول از نظر اقتصاددانان شاخص کلاسیک و اسلامی، به پاسخی جامع درباره علت ارزش انواع پول و نسبت آن با بهره پولی دست می‌یابد. روش پژوهش، در دستیابی به هدف تحقیق، روشی تطبیقی - استدلالی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

مبانی نظری

از مهم‌ترین مکاتبی که اقتصاددانان آن، به روشنی درباره دلایل ارزش شمندی پول بحث‌های عمیقی صورت داده‌اند، اقتصاددانان مکتب کلاسیک می‌باشند. به همین دلیل، پس از بررسی آراء منتخبی از آنان، به مرور مهم‌ترین نظرات اندیشمندان اسلامی پرداخته خواهد شد.

ارزش پول از منظر اقتصاددانان کلاسیک و ماقبل کلاسیک

اقتصاددانان کلاسیک و ماقبل آن، که منظورشان از پول، پول کالایی می‌باشد، عمدتاً معتقد بودند: آنچه ارزش پول را تعیین می‌کند، میزان کار انجام شده برای تولید آن است. ویلیام پتی، از اولین کسانی بود که تمایز بین قیمت و ارزش را روشن ساخت و شکلی اولیه از نظریه ارزش کار را درک کرد (فاکس، ۲۰۰۹). او معتقد است: در یک الگوی تولید و مبادله، که در آن دو نفر به میزان ساعات برابری کار می‌کنند، یک نفر و سیله معیشت خود را به علاوه مقداری ذرت و دیگری و سیله معیشت خود را به علاوه مقداری نقره تولید می‌کند. در این حالت، ارزش مبادله‌ای ذرت برحسب نقره، از یکسان فرض کردن ارزش این دو وسیله معیشت تعیین می‌شود و ارزش ذرت برحسب نقره، برابر است با نسبت مقادیر زمان کار تجسم یافته در هر واحد از این کالاها. یکی از مهم‌ترین نتایج آثار پتی، این است که ارزش مبادله‌ای ذرت برحسب نقره، تنها یک ارزش مصنوعی است و نه طبیعی؛ زیرا مقایسه بین چیزی است که به‌طور طبیعی مفید و چیزی که به‌تنهایی غیرضروری است؛ زیرا تغییر در حجم پول، نرخ‌های کالاها را مطابق نام‌گذاری‌های قراردادی تغییر می‌دهد (آسپرومورگوس، ۱۹۹۶، ص ۲۶). اما در هر حالت، از نظر پتی میزان ارزش طبیعی و مصنوعی وابسته به میزان کاری است که در تولید آن کالا یا آن سکه نقره به کار رفته است. با وجود این نظریه پتی تو ضیح نمی‌دهد که اگر تولید پول هزینه نداشته باشد، چه رابطه‌ای بین ارزش کالاها و خدمات و ارزش پول برقرار خواهد بود.

«سیستم» جان لائو اشاره به تجربه‌ای جالب توجه در خصوص تأمین مالی عمومی صورت گرفته شده در فرانسه از سال ۱۷۱۶ تا ۱۷۲۰ دارد. هدف وی، ایجاد ترتیبات پولی بود که ویژگی‌های بهتری نسبت به پول‌های طلا و نقره آن زمان داشته باشد (ولز، ۲۰۰۷). لائو، در پول کاغذی (مادامی که حجم آن مطابق با میزان تقاضا قاعده‌مند شود)، معیاری بسیار باثبات‌تر از ارزش پیدا کرد. نقطه اصلی نظریه لائو، این است که پول تنها یک کوپن برای خرید کالاها است:

پول ارزشی نیست که برای آن کالاها مبادله شوند، بلکه ارزشی است که به‌وسیله آن، کالاها مبادله می‌شوند: کاربرد پول خرید کالاها است و نقره درحالی که پول است هیچ فایده دیگری ندارد. [پول] ابزاری برای گردش و نتیجه‌ای که از این تعریف بیرون می‌آید، این است که هر چیزی می‌تواند برای یک چنین ابزاری به کار گرفته شود (ریست، ۱۹۶۶، ص ۵۷-۶۵).

یکی از تحلیل‌های قوی، که برای اولین بار درباره پول کاغذی و ماهیت آن صورت گرفته، نظریه لاول است. تحلیل او از کارکرد پول، تا زمانی که پول به‌عنوان واسطه مبادله به کار رود (ارزش مصرفی نداشته باشد)، ارزشمند اما درباره منشأ ارزش پول احتیاج به بررسی بیشتری دارد. از نظر دیوید هیوم:

پول مانند روغنی است که حرکت چرخ‌های تجارت را راحت‌تر می‌کند ...؛ زیرا قیمت‌های کالاها همیشه متناسب با حجم پول تعیین می‌شوند. پول چیزی جز نماینده کار و کالاها نیست و تنها به‌عنوان روشی برای رتبه‌بندی آنها عمل می‌کند. قیمت هر چیزی بستگی به نسبت بین کالاها و پول دارد. با افزایش کالاها، آنها ارزان‌تر می‌شوند و با افزایش پول قیمت کالاها بیشتر می‌شود. همچنین واضح است که قیمت‌ها وابستگی زیادی به حجم مطلق کالاها و پولی که در یک کشور است، ندارند. اگر سکه در صندوق‌ها قفل شود، همان تأثیر را بر قیمت‌ها خواهد گذاشت که اگر آن سکه نابود شود. اگر کالاها در انبارها نگهداری شوند نیز تأثیری مشابه دارد. از آنجاکه در این حالت، پول و کالا هرگز یکدیگر را ملاقات نمی‌کنند، بنابراین، نمی‌توانند بر یکدیگر اثر بگذارند. پول صرفاً یک ارزش جعلی یا ساختگی دارد که برخاسته از توافق انسان‌ها است. در یک اقتصاد بسته کاهش یا افزایش مقدار آن هیچ پیامدی ندارد (هیوم، ۱۹۰۶، ص ۲۷-۴۴).

به نظر می‌رسد، تحلیل هیوم از ارزش پول تقریباً جامع‌ترین تحلیلی است که برای انواع پول، به‌خصوص پول‌های کاغذی و اعتباری امروزی نیز صدق می‌کند. *آدام اسمیت* معتقد است:

واژه ارزش دو معنی مختلف دارد؛ گاهی درجه مطلوبیت اشیا را بیان می‌کند و گاهی قدرت خرید سایر کالاها را که مالک بودن آن شیء به‌خصوص ایجاد می‌کند؛ ارزش استعمال و ارزش مبادله‌ای. کار، واحد حقیقی ارزش مبادله‌ای کلیه کالاهاست. پول و کالاها دارای ارزش مقدار معینی کار است که ما در برابر آنچه فرض می‌کنیم دارای مقدار ارزش مساوی است مبادله می‌کنیم. ... اما طلا و نقره مانند سایر کالاها، ارزش نشان متغیر است. کالایی که مقدار خود آن تغییر می‌کند، نمی‌تواند سنجش دقیق مقادیر سایر کالاها باشد ... قیمت حقیقی کالاها کار است، پول فقط قیمت اسمی آنها است (اسمیت، ۱۳۵۷، ص ۲۶-۳۱).

اسمیت، تفکیک دقیقی از ارزش مصرفی، ارزش مبادله‌ای و قیمت اسمی کالاها ارائه می‌دهد که مورداستفاده این مقاله نیز قرار می‌گیرد. از نظر او، ارزش مبادله‌ای یا همان قیمت نسبی کالاها را تنها کار تعیین می‌کند که از نظر این پژوهش کافی نیست و در این باره در قسمت بعدی بحث خواهد شد. دیوید ریکاردو معتقد است:

جایی که ارزش نسبی کالاها متغیر باشد، باید وسیله‌ای داشت که معین سازد ارزش واقعی کدام یک کاهش و کدام یک افزایش یافته است و این فقط به شرطی ممکن است که کالاها با نوعی مقیاس بی‌تغییر از ارزش مقایسه شوند ... (درحالی‌که) هیچ کالایی نیست که مقدار کار لازم برای تولیدش در معرض تغییر نباشد. ... طلا هم فقط برای کالاهایی که شرایط تولیدشان از همه جهت با شرایط تولید خودش یکسان باشد مقیاس کامل ارزش خواهد بود (ریکاردو، ۱۳۷۴، ص ۸۷-۸۹).

مهم‌ترین پیشرفتی که نظریات ریکاردو، نسبت به نظریات ماقبل خود دارد، این است که نه تنها کار، بلکه سایر هزینه‌های تولید و همین‌طور، تقاضای بازار را در ارزش کالاها مؤثر می‌داند. در جای دیگر می‌نویسد:

با هر نوسانی که در مقدار و ارزش پول پدید آید، قیمت کالاها طبیعتاً تغییر می‌یابد. همچنین، قیمت کالاها به علت تغییر مقدار عرضه نه نسبت به تقاضا نیز تغییر می‌یابد (همان، ص ۳۶۸). ارزش طلا و نقره، فقط به نسبت مقدار کاری است که برای تولید و به بازار آوردن آنها لازم آید. ... اگر سکه زدن منحصر به دولت باشد، ... پول کاغذی نیز اگرچه از خود ارزشی ندارد، با محدود کردن مقدار آن، می‌توان ارزش مبادله‌اش را با سکه‌ای به همان مبلغ، برابر ساخت. در همه کشورهای، نشر اسکناس باید مقید باشد؛ و ... در مقابل اسکناس‌های خود سکه طلا یا شمش تحویل دهند. در این حالت ارزش اسکناس هرگز به کمتر از ارزش شمش تنزل نخواهد یافت (همان، ص ۳۰۶-۳۰۹).

ریکاردو، ارزش سکه‌های طلا و نقره را مشابه ارزش سایر کالاها ریشه در کار انجام شده روی آنها می‌داند، اما ارزش اسکناس کاغذی، همان قدرت خرید آن است که با تغییرات حجم پول در گردش، قدرت خرید آن (ارزش مبادله‌ای) نیز تغییر می‌کند.

در مجموع، اقتصاددانان و فلاسفه کلاسیک، عمیق‌ترین و مهم‌ترین بحث‌ها را پیرامون ارزش پول در طول تاریخ علم اقتصاد داشته‌اند. دستاوردهای نظری منتخب آنان، عمدتاً در دودسته جای می‌گیرند: آنها که معتقدند: ارزش پول (به‌خصوص فلزی)، ریشه در ارزش اقتصادی دارد که عوامل تولید از جمله نیروی کار به پول بخشیده‌اند و برابری ارزش پول فلزی با ارزش کالاها و خدمات، ریشه در برابری میزان کار صرف شده در تولید کالا و تولید پول دارد. مانند ویلیام پتی، آدام اسمیت و ریکاردو. دسته دوم، اندیشمندانی که تحلیل فراتر ارائه داده و ارزشمندی پول را صرفاً منبعث از کارکرد واسطه مبادله بودن آن دانسته و معتقدند: مقدار این ارزش در مواجهه مقدار پول در گردش و مقدار کالاها و خدمات تولیدشده تعیین خواهد شد. از جمله دیوید هیوم، جان لائو و دیوید ریکاردو (برای پول‌های کاغذی). پژوهش حاضر به شرح و بسط نظریه اخیر پرداخته و برای استدلال‌های بعدی از آن استفاده می‌کند.

ارزش پول از منظر اندیشمندان اسلامی

عمده مباحثاتی که در میان این دسته از محققان بر سر ارزش پول صورت گرفته است، در رابطه با تشخیص قیمی بودن یا مثلی بودن و در نتیجه، چگونگی جبران کاهش ارزش پول است. همه دیدگاه‌ها از این دست را می‌توان در پنج گروه عمده جای داد: ۱. مثلی بودن پول به لحاظ ارزش اسمی؛ ۲. مثلی بودن پول به لحاظ ارزش حقیقی؛ ۳. قیمی بودن پول؛ ۴. هم مثلی و هم قیمی بودن پول؛ ۵. نه مثلی و نه قیمی بودن پول (زهبر و خطیبی، ۱۳۹۶). موضوع این‌گونه تألیفات، اغلب پیرامون مسائل حقوقی بین طرفین قرض پس از وقوع تورم است و کمتر به چگونگی ارزشمندی پول پرداخته‌اند. اندیشمندان دیگری چون شهید بهشتی، شهید مطهری، توتونچیان و توسلی، ارزش پول را از منظر اقتصادی مورد بررسی قرار داده و تألیفاتشان در این حوزه، روشمندتر و جامع‌تر است.

از نظر شهید بهشتی:

پول یک سند عمومی بی‌نام، از کار انجام شده است. بنابراین، اگر بخواهیم اساس صحیحی برای پول در نظر بگیریم، عبارت است از اینکه سندی در دست کنیم که معرف میزان کار انجام شده روی هر چیزی

و سندی برای مبادله این کارها باشد (حسینی بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۶۶-۶۷). خود این سند، حق ندارد سودزا باشد. پول هرچه باشد، به عنوان سند کار انباشته شده، پذیرفته شده و ما استفاده از کار انباشته را به عنوان سرمایه ... می پذیریم. اما پذیرفتن آن هرگز مجوز پذیرفتن اینکه از سند همچنین استفاده ای بشود، نیست؛ چراکه در هیچ جای دنیا کسی سند خانه را به اجاره نمی دهد. در یک اقتصاد سالم، خود «پول» به عنوان «کالا» نباید مورد معامله قرار بگیرد. پول کالا نیست چون خودش کار انباشته نمی باشد و کالا یعنی چیزی که دارای مقداری کار انباشته باشد (همان، ص ۱۰۸-۱۱۷).

مهم ترین دستاورد نظری او، کالا نبودن پول است. گرچه به نظر می رسد در تعیین کالا بودن یک شی از نظر اقتصادی، موضوع کمیابی اهرم دیگری است که علاوه بر هزینه های تولید، به کالا ارزش می دهد و شهید بهشتی به آن پرداخته است. ضمن آنکه در پول های فلزی و کالایی، کار برای تولید و توزیع آن انباشته شده است. اما از نظر مقاله پیش رو، علت کالا نبودن این پول ها، ارزش مصرفی صفر و عدم قابلیت خریدوفروش پول در بازار است. همچنین، سند بودن پول مانند سند خانه نیز محل بحث است که به این دو موضوع پرداخته خواهد شد. شهید مطهری نیز معتقد است:

اسکناس مالیت دارد و سند مالیت ندارد؛ زیرا سند فقط دلیل است برای شیء دیگر و آنکه مالیت دارد خود سند نیست. اگر سند در دست شخص تلف شود، مالش تلف نشده ولی اگر اسکناس در دست او تلف شود، مالش تلف شده است (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۵۷). کالاها دارای ارزش واقعی هستند و پول دارای ارزش مبادله ای. پول به منزله تجسم ارزش کالاهاست و یا به معنای یک سند معتبر برای عموم است. این نظر که چون از نظر اسلام پول کالا نیست (پس) کرایه معینی ندارد، درست نیست. پول کالا نیست و کرایه ندارد؛ چون غیر قابل انتفاع با بقای عین است (همان، ص ۹۳-۹۷).

مهم ترین بحثی که از نظرات شهید مطهری مورد استفاده پژوهش حاضر قرار می گیرد، علت ممنوعیت ربا به علت ماهیت قرارداد قرض و ارزش مبادله ای پول و کالا نبودن آن است و به بحث امکان وجود کرایه یا بازدهی برای پول، مفصلاً پرداخته خواهد شد.

از نظر توتونچیان:

پولی که در ذهن اقتصاددانان غربی است، یک کالای خصوصی است. اولاً، وجود بازار پولی به موازات بازار کالا و نرخ بهره به موازات نرخ کالا (یا سطح عمومی قیمت ها)، ثانیاً، قبول سفته بازی با پول به موازات تجویز سفته بازی با کالاها، می توانند دلایل موجهی برای این مدعا باشند (توتونچیان، ۱۳۸۴، ص ۸۸). در مورد پول کالایی باید گفت که چون افزایش این کالا با کار بیشتری توأم است، نرخ مبادله کالاها با این پول کمتر دستخوش نوسان می شود. ولی پول کاغذی، که فقط یک تصمیم قانونی به افزایش بی رویه آن منجر می شود، نرخ مبادله کالاها با آن دستخوش نوسانات زیادی خواهد شد. لذا برای دستیابی به پول کاغذی، هم سنگ دستیابی به کالاها باید کار و تلاش صورت گیرد، نه آنکه بدون تلاش مانند وام ربوی و یا سفته بازی افراد توانایی دستیابی به مبالغ زیادی از این

و سیلهٔ مبادله را داشته باشند. عدم تناسب بین تلاش لازم برای دستیابی به پول کاغذی و تلاش

لازم برای دستیابی به کالاهای واقعی منشأ تورم است (همان، ص ۱۰۲-۱۰۳).

به نظر می‌رسد، وی نیز مانند اغلب اقتصاددانان کلاسیک، کار را عامل برابری ارزش پول و کالاها می‌داند؛ اما در جای دیگر توتونچیان پول را یک کالای عمومی می‌داند که با فرض کالا نبودن پول در این مقاله در تعارض است. از دیدگاه توسلی، ابتدا قانون واحد پول را نام‌گذاری می‌کند، سپس با در نظر داشتن قدرت خرید معینی، ارزش آن را بر اساس ارزش مقدار معینی از مالی دیگر که آن مقدار قدرت خرید داشته ... ارزش‌گذاری می‌کند. بنابراین پول، ارزش اولیهٔ خود را با جعل قانون به دست آورده، نه از کالا بودن. پس از اینکه این مال اعتباری با انتشار، حضور خارجی پیدا کرد، ارزش ثانویه‌ای در برابر تولید ملی پیدا کرده و مانند تمام اموال دیگر ارزش مبادله‌ای‌اش در اثر کمیابی یا پربایی تغییر می‌کند. ارزش این پول، هیچ ارتباطی با طلا ندارد؛ زیرا مال جدیدی است که مخلوق قانون است. پشتوانه ارزش آن تولید ملی، اعتماد مردم، پایداری قدرت و حاکمیت سیاسی و وفاداری دولت به حفظ ارزش پول بر اساس معیار است (توسلی، ۱۳۹۱).

مقاله توسلی از جملهٔ نزدیک‌ترین پژوهش‌ها درباره ارزش پول، به این مقاله است که در چگونگی دستیابی به نتایج و شیوهٔ تحلیل تفاوت داشته و در نهایت، تفاوت‌هایی در ریشهٔ ارزشمندی پول را رقم زده است. البته، تحقیق حاضر به بررسی رابطهٔ چیستی ارزش پول و بهره نیز می‌پردازد.

ارزش پول در یک اقتصاد بدون بهره پولی

اگر کالاها قابل مبادله‌اند، چون ارزش دارند. اگر آنها همگی می‌توانند با پول معاوضه شوند، آنگاه پول چه نوع ارزشی باید داشته باشد؟ (کروتز و باب، ۱۹۹۶). برای پاسخ به این سؤال، لازم است روشن شود که اولاً، مفهوم ارزش در علم اقتصاد چیست؟ ثانیاً، علت این ارزشمندی در چیست؟ در این قسمت، پس از بررسی این دو موضوع، به سؤال چیستی ارزش پول پرداخته و در انتها، رابطهٔ میان ارزش پول و بهره پولی بررسی می‌گردد.

مفهوم ارزش و نرخ مبادله

ارزش یا ارزش‌های افزوده، ارزش خالص کالاها و خدمات تولیدشده در یک دورهٔ مالی معین (یک سال مالی) است. منظور از «کالاها و خدمات»، ارزش‌های اقتصادی نتیجه شده از یک فعالیت اقتصادی است که می‌تواند در حین تولید و یا بعد از تولید مصرف شوند (شاکری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۴-۴۵). موضوع کمیابی کالاها و خدمات از یک سو و میزان هزینه صرف شده در تولید آن کالاها و خدمات از سوی دیگر، ارزش اقتصادی یا بازاری کالاها و خدمات را در تعادل عرضه و تقاضا تعیین می‌کند.

درواقع ارزش، کیفیت مشترک ثروت است و ثروت در اکثر ابعادش بسیار ناهمگن است: شیر، آهن، خدمات انسانی و غیره. همهٔ اینها، اگرچه در ویژگی‌های فیزیکی‌شان از هم متفاوت می‌باشند، اما یک کیفیت مشترک به نام «ارزش اقتصادی» دارند. به‌موجب این کیفیت مشترک، اضافه کردن ارزش‌ها به یکدیگر، مقایسهٔ مصادیق ثروت با یکدیگر، به دست آوردن نرخ

مبادله انواع ثروت و غیره، ممکن می شود. نرخ‌های مبادله نسبت میان دو مقدار از ارزش است؛ قیمت صرفاً نوع مشخصی از نرخ مبادله است؛ نرخ مبادله‌ای که در آن، یکی از طرفین مبادله ارزش واحد پول است (اندرسون، ۱۹۱۷، ص ۵-۷).
حال با توجه به اینکه کالاها و خدمات همان ارزش‌های اقتصادی ناشی از یک فعالیت اقتصادی می‌باشند که مصرف یا در تولید سرمایه‌گذاری می‌شوند و نرخ‌های مبادله یا قیمت آنها، برحسب پول در بازار میزان ارزش‌شان را اندازه‌گیری می‌کند، آیا پول نیز بدین معنا کالا بوده و از این جهت ارزشمند است؟ برای پاسخ به این سؤال، لازم است ابتدا علل ارزشمندی کالاها فهمیده شود.

علل ارزشمندی کالاها و خدمات

معیارهای ارزش عموماً در قالب سه نظریه بیان شده‌اند:

الف) نظریه کار: این نظریه، ارزش هر کالا یا خدمت را معادل کاری که روی آن صورت گرفته تعبیر می‌کند. کمیابی یا فراوانی یک کالا، تنوع کالایی، انجام کار واحد برای دو کالا و ارزش متفاوت آنها و غیره در این نظریه دیده نشده است. اما به معنای نفی این جمله نیست که «ارزش کالا و خدمت تابعی از کار است».

ب) نظریه ارزش بر پایه هزینه تولید: این نظریه افزون بر عامل کار، سایر هزینه‌ها مانند هزینه سرمایه، اجاره و غیره را نیز در قیمت و ارزش کالا مؤثر می‌داند.

ج) نظریه ارزش نهایی: ارزش هر کالای مصرفی یا خدمت را مطلوبیت نهایی آن تعیین می‌کند؛ یعنی ارزش منوط به فایده آن به‌طور عام نیست، بلکه به مطلوبیت نهایی آن بستگی دارد. این نظریه، تأثیر هزینه‌های تولید را در ارزش و قیمت‌گذاری نادیده گرفته است (ابوالحسنی هستیانی و همکاران، ۱۳۹۱).

با توجه به آنچه گذشت، ملاک تعیین ارزش، فقط کار و هزینه‌های تولید نیست، بلکه کمیابی و مطلوبیت نهایی، ناشی از مصرف نیز عامل ارزشمندی اقتصادی کالاها و خدمات است. ارزش یا قیمت کالاها و خدمات توسط دو نیروی عرضه (هزینه‌های تولید) و تقاضا (مطلوبیت نهایی و کمیابی) در بازار تعیین می‌شود.

کالا نبودن پول

بنا بر قسمت پیشین، از مهم‌ترین ویژگی‌های کالاها و خدمات اقتصادی عبارت‌اند از:

- به‌طور طبیعی کمیاب بوده و قیمت تعادلی پس از مواجهه عرضه و تقاضا تعیین می‌شود.
- کالاهای مصرفی به‌منظور کسب مطلوبیت و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برای تولید و کسب سود خریداری می‌شوند.

- کالاها و خدمات بعد از ورود به بازار، یک‌بار میزان تولید ناخالص ملی را به‌اندازه قیمت مبادله‌ای‌اش افزایش می‌دهند.

- درحالی‌که به استناد دلایل زیر، انواع پول (کالایی، فلزی، کاغذی و اعتباری)، تا زمانی که پول باشند، کالا به شمار نمی‌روند.

- حجم پول در جامعه منوط به تصمیم مقام پولی و کمیاب نیست. افزون بر این، قیمت پول برحسب خودش که شمارنده ارزش‌ها می‌باشد، واحد است.

- از مصرف پول، مانند کالاهای مصرفی مطلوبیت حاصل نمی‌شود و مانند کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای مستقیماً در فرایند تولید به کار نرفته و منجر به ارزش افزوده اقتصادی نمی‌شود.

- میان ارزش انواع پول و هزینه تولید، یا قیمت تمام‌شده آن ارتباط متناسبی وجود ندارد (ر.ک: ابوالحسنی هستیانی و همکاران، ۱۳۹۱).

پول، حاصل یک توافق جمعی و مفهومی برای اندازه‌گیری ارزش کالاها و خدمات می‌باشد. بنابراین، منطقاً مصداق آن باید ابتدا نقش کالا بودن را از دست بدهد و دارای ارزش واحد شود تا سپس، بتواند پول بماند. از این رو، مانند سایر کالاها و خدمات در بازار قابل خرید و فروش و عرضه و تقاضا و در نتیجه، تعیین قیمت تعادلی نیست؛ زیرا قیمت پول در نقش شمارنده برحسب خودش برابر واحد است و خرید و فروش چیزی در ازای خود آن غیرمنطقی است.

پول رایج یک کشور، در محاسبه ثروت حقیقی (شامل سرمایه فیزیکی، سرمایه طبیعی، سرمایه انسانی و خالص دارایی‌های خارجی) و تولید ناخالص ملی آن کشور (حتی یک‌بار) منظور نمی‌شود. از این رو، پول ماهیتاً هرگز کالا یا خدمت نبوده و ارزش شمندی آن، به علت کمیابی و هزینه تولید نیست. انواع پول، ر سید بدهکاری نا شر به دارنده، در مقابل واگذاری کالاها و خدمات به نا شر است. اما مانند سند دارایی‌های فیزیکی نیست؛ زیرا دارنده سند هم‌زمان دارایی را در اختیار دارد و در صورت مفقودی سند مالکیت، مملوک نزد او حاضر است. در حالی که در صورت مفقودی پول، قابلیت تملک کالاها و خدمات توسط فرد نیز از بین خواهد رفت. از طرفی، رسید نشان‌دهنده یک نوع مالکیت است و خود، کالا یا خدمت به شمار نمی‌رود. در نتیجه، پول (از هر دو منظر اقتصاد خرد و اقتصاد کلان) کالا نبوده، صرفاً شمارنده ارزش‌ها و رسید ارزش عین واکذار شده است.

ارزش پول

از نظر این پژوهش، اولاً مطابق نظر لائو، هیوم و در میان نظریه پردازان مسلمان، شهید مطهری، ارزشمندی پول صرفاً به علت رتبه‌بندی کردن کالاها و واسطه مبادله بودن آن است که با تعهد مقام پولی، بر سر شمارندگی پول حاصل می‌شود؛ حتی اگر از دسته پول‌های کالایی و فلزی باشد؛ زیرا در صورتی که کالا یا فلز با ارزشی، پول شود کارکرد دیگر خود را از دست خواهد داد. اگر پول کالایی و فلزی به خاطر ویژگی‌های ذاتی‌اش نزد عموم ارزشمند باشد، پس احتمالاً کارکرد پولی خود را از دست داده است. بنابراین، برخلاف قیمت کالاها، که در تعادل عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، قیمت پول برحسب خودش واحد است. برای پول عرضه‌کننده‌ای که به منظور کسب حداکثر سود اقتصادی، پول تولید کرده و بفروشد، غیرقابل تصور است؛ بلکه مقام پولی برای تسهیل مبادلات و نه کسب سود حاصل از فروش، به انتشار پول پرداخته و آن را با کالاها و خدمات مبادله می‌کند. از طرفی تقاضاکنندگانی که برای کسب مطلوبیت ناشی از مصرف یا به‌عنوان کالای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، حاضر به خریداری پول باشند و با عرضه‌کنندگان بر سر قیمت آن، چانه‌زنی کنند نیز وجود ندارند.

ثانیاً، ارزش پول را با دو معیار از ارزش می‌توان توضیح داد: معیار اول، ارزش اسمی یا حقیقی. معیار دوم، ارزش مطلق یا نسبی. ارزش اسمی پول، عدد مندرج بر اسکناس‌ها و مسکوکات و واحد شمارش ارزش‌ها است. ارزش حقیقی پول، برابر با قدرت خرید آن یا نرخ مبادله پول با سایر کالاها و خدمات است. در معیار دوم، ارزش مطلق؛ یعنی ارزش چیزی بدون مقایسه با چیز دیگر و ارزش نسبی؛ یعنی ارزش چیزی در مقایسه با ارزش سایر چیزها. از این رو، با توجه به کالا نبودن، پول به‌خودی‌خود ارزش مطلق نداشته و فقط ارزش نسبی دارد که این ارزش نسبی، برابر با ارزش حقیقی یا قدرت خرید آن است.

ارزش اسمی با توافق ناشر و جامعه تعیین می‌شود که می‌تواند با ارزش حقیقی برابر بماند یا نماند. تاریخ مبادلات پولی نشان می‌دهد که ارزش حقیقی یا نرخ مبادله کالاها با پول، همواره از مواجهه حجم مشخصی از کالاها و خدمات، با حجم مشخصی از پول تعیین شده است. حتی اگر پول، فلزی و کالایی باشد که ارزش ذاتی داشته و تولید آن مشروط به صرف کار یا سرمایه است، در نهایت آن کار یا سرمایه صرف شده، منجر به تولید حجم مشخصی از پول شده و حجم پول رابطه‌ی مبادله را تعیین می‌کند. از این رو، ارزش پول را مستقیماً ارزش کار تعیین نمی‌کند. گرچه حجم پول فلزی و کالایی به‌واسطه هزینه‌ی تولید (کار و سرمایه) تغییر می‌کند، اما حجم پول‌های کاغذی و اعتباری به‌راحتی با اراده ناشر، می‌تواند بسیار کم یا خیلی زیاد باشد. لذا تنها مزیت پول‌های فلزی، بر پول‌های کنونی این است که هزینه‌های تولیدشان تا حدودی مانع از رشد بی‌رویه مقدارشان شده و ثبات قیمت‌های بیشتری تجربه می‌شود. البته حکومت‌ها، از طریق ناخالص کردن آلیاژ آن، توانستند بر این مانع غلبه کرده و مخارجشان را تأمین و تورم را رقم بزنند.

بنابراین، ارزش حقیقی پول به دو طریق می‌تواند تغییر کند؛ تغییر حجم کالاها و خدمات یا تغییر حجم پول. از آنجاکه کالاها و خدمات و پول از نظر کیفیت ناهمگن‌اند و واحد محاسبه‌های حجم هر یک با یکدیگر تفاوت دارد، حجم‌ها با چه واحدی اندازه‌گیری شود تا مقایسه ممکن شود؟ پاسخ این است که مواجهه حجم کالاها و خدمات با پول در طول تاریخ تکامل پول شکل گرفته و امروزه به این‌جا رسیده است و اثر تاریخ حذف شدنی نیست. به بیان دیگر، پول اعتباری امروز اثر تهاثر را در دل خود دارد، حتی اگر نرخ‌های مبادله آن زمان به نرخ‌های امروزی کاملاً بی‌ربط به نظر برسند.

واحدهای پولی امروزی (دلار، پوند، مارک، فرانک و ...)، در ابتدا صرفاً نامی برای واحدهای مختلفی از وزن طلا و نقره بودند. مثلاً، پوند استرلینگ در بریتانیا دقیقاً یک پوند نقره بود یا دلار به‌عنوان یک اسم، عموماً به یک اونس سکه نقره اطلاق می‌شد که در قرن شانزدهم ضرب شد. از آنجاکه طلا و نقره، از طریق وزن مبادله می‌شدند، واحدهای پول در کشورهای مختلف، همه به‌عنوان وزن معینی از یک فلز گران‌بها تعریف می‌شدند که به‌طور خودکار، نسبت به هم ثابت بودند (رودبارد، ۱۳۹۲، ص ۱۱-۱۲). نرخ‌های مبادله، حاکی از آن بودند که چه حجم از کالای الف، با چه وزنی از طلا یا نقره در بازار معاوضه می‌شود و حکومت با ضرب وزن مشخصی، از هر یک از طلا و نقره، به‌عنوان سکه، یک ارزش اسمی به آن اختصاص می‌داد. بنابراین، امروزه حجم پول در گردش را بر اساس ارزش اسمی آن سنجیده و حجم پولی شده کالاها و خدمات نیز برحسب همان واحدهای پولی اسمی اندازه‌گیری می‌شود که بین ناشر و جامعه مورد توافق قرار گرفته است. حال اگر ارزش اسمی پول، توافقی بین ناشر و مردم

است، آیا نباید این توافق معتبر بماند؟ و اگر قرار بر اعتبار توافق نیست؛ چرا اساساً صورت می‌گیرد؟ از نظر این تحقیق، ناشر موظف است بر توافق صورت گرفته پایبند بماند و مترصد برابری ارزش اسمی و حقیقی پول باشد، تا نااطمینانی کاهش یافته، افراد قدرت پیش‌بینی دقیق‌تری از آینده بیابند و کارایی در اقتصاد افزایش یابد.

گرچه تغییر نرخ‌های مبادله، به دلیل تغییرات حجم کالاها و خدمات در بخش حقیقی اقتصاد، به‌واسطه تغییرات جمعیت، ترجیحات مصرف‌کننده، تکنولوژی، و بهره‌وری طبیعی است. اما تغییر نرخ‌های مبادله، به‌واسطه تغییرات حجم پول کاملاً در کنترل ناشر بوده و مقام پولی حق بر هم زدن توافق صورت گرفته بر سر شمارندگی پول را ندارد. اگر ارزش حقیقی پول، از ارزش اسمی آن کمتر شود، بخشی از ارزش دارایی‌های افراد جامعه به‌واسطه تورم پولی، بدون واگذاری هیچ‌گونه ارزش حقیقی معادلی، به ناشر منتقل می‌شود. در حالی که اگر ارزش حقیقی پول از ارزش اسمی آن بیشتر شود اولاً تمایل به ذخیره‌سازی پول افزایش و تقاضای کالاها و خدمات در هر دوره نسبت به قبل کاهش و رکود در بازار حاکم می‌شود؛ مگر آنکه با رشد جمعیت یا رشد تقاضای صادرات بیش از رشد ارزش پول مواجه باشیم. البته ممکن است این امر با تأخیر زمانی همراه باشد. ثانیاً، بیشتر شدن ارزش حقیقی پول نسبت به ارزش اسمی آن می‌تواند به ضرر تولیدکننده باشد؛ زیرا معمولاً قراردادهای دستمزد و خرید مواد اولیه قبل از شروع دوره‌ی تولید بسته شده و سود تولیدکننده با کاهش قیمت کالاها و انگیزه سرمایه‌گذاری کاهش خواهد یافت؛ مگر اینکه حجم فروش به‌اندازه کافی کاهش قیمت‌ها را جبران کند که مجدداً وابسته به افزایش تقاضا، به‌واسطه افزایش جمعیت و رشد صادرات است.

بهره پولی

در علم اقتصاد، بهره عوضی است که در مقابل استفاده از پول به صاحب آن داده می‌شود. منظور از «نرخ بهره»، نرخ محاسبه قیمتی است که در ازای هر واحد پول استقراض شده در سال پرداخت شده و معمولاً به صورت درصد اعلام می‌شود. فیشسر، نرخ بهره را این‌چنین تعریف می‌کند: «نرخ بهره در صد پاداش پرداختی بر روی پول است که برحسب پول، در تاریخ معین و معمولاً یک سال بعد از تاریخ معین، پرداخت می‌شود. نرخ بهره در واقع هزینه‌ای است که باید برای دریافت اعتبار، پرداخت کرد» (شعبان‌زاده و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۲۶۲-۲۶۳). این تعریف از بهره (پولی)، معادل تعریف فقهی ربا در دین اسلام مبنی بر «مازاد مشروط در قرارداد قرض» بوده که تحریم شده است. حرمت ربا از منظر حقوقی، به این علت است که در قرارداد قرض، مالک عین، قرض‌گیرنده است و قرض‌دهنده مالک دین است؛ یعنی مالک یک امر اعتباری. ... طبیعت قرض و طبیعت وجود اعتباری دادن، مثل یک نوع بیمه و عقیم کردن مال از نظر سود و زیان است. ... سود متعلق به عین است و عین هم متعلق به قرض‌گیرنده (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۲۰-۲۱). بر این اساس، قرض‌دهنده از دیدگاه حقوقی، حقی در موضوع قرض در مدت تفویض مالکیت ندارد.

با وجود این، در برر سی تاریخچه نظریات بهره مشاهده می‌شود که بهره از دوران اولیه تاریخ؛ یعنی زمان بابل، مصر باستان، کلدانی‌ها و غیره، به‌واسطه وجود پول به وجود آمده و در طول تاریخ، با تمهیدات سازمانی و قانونی حمایت‌شده است. پول در شکل رایج آن، به دلیل ماهیت فیزیکی‌اش قابلیت آن را دارد که بدون محدودیت و بدون هزینه از بازار خارج شده و به مدت دلخواه احتکار شود. درحالی‌که تولیدکننده کالا، با احتکار محصول خود به‌تناسب زمان نگهداری کالا زیان

می‌بیند. از این رو، نوعی تقاضای اجباری برای تبدیل کالا به پول در بازار وجود دارد (گزل، ۱۳۸۳، ص ۲۹۵-۲۹۷). برخی اقتصاددانان، به توجیه بهره با برر سی منشا بروز آن، مانند مولدیت سرمایه، پاداش ام ساک، رجحان بین زمانی، رجحان نقدینگی، نرخ رشد جمعیت و غیره پرداخته‌اند و به دلایل گوناگونی، پول را دارای بازدهی می‌دانند. از این رو، در ادامه به موضوع امکان وجود بازدهی برای پول، از منظر اقتصاد خرد و اقتصاد کلان پرداخته خواهد شد.

بازدهی در سطح خرد

در حسابداری، دارایی یا مال، اصطلاحی است برای نشان دادن ارزش پولی تمام متعلقات یک شخص حقوقی یا حقیقی. در اقتصاد، دارایی‌ها را به دودسته تفکیک می‌کنند: دارایی‌های حقیقی مانند زمین، ساختمان و تأسیسات و دارایی‌های مالی، مانند پول، اسناد و سهام (شعبان‌زاده و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳، ص ۴۰). طبق این تعریف، دارایی صرفاً نشان‌دهنده رابطه حقوقی اشخاص با کالاها، اسناد و اوراق بهادار است. همچنین، نگهداری دارایی‌ها توسط اشخاص، به دو منظور مصرف و سرمایه‌گذاری که هدف اولی کسب مطلوبیت و هدف دومی کسب بازدهی، صورت می‌گیرد.

بازده سرمایه‌گذاری، منفعت (یا زیان)، ناشی از خرید هر نوع دارایی اعم از حقیقی یا مالی است. این بازده دو جزء دارد: ۱. وجه نقد یا درآمد حاصل از سرمایه‌گذاری. ۲. منفعت یا زیان سرمایه‌ای ناشی از تغییر ارزش دارایی (راس و همکاران، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳). اگر سرمایه‌گذاری در دارایی، منجر به ایجاد درآمد نقدی مانند سود سهام شود، بازدهی نقدی حاصل شده و اگر پس از خرید دارایی، قیمت آن افزایش (یا کاهش) یابد، بازدهی ناشی از تغییرات ارزش پولی دارایی، به صورت بالقوه و غیرنقد حاصل می‌شود؛ اگر اقدام به فروش دارایی کند، آن بازدهی نقد و بالفعل خواهد شد.

بر این اساس، از آنجاکه پول رسیده بدهی ناشی و دارای ارزش مبادله‌ای است و دارنده آن مالک آن بوده و در صورت ربوده شدن، می‌تواند نسبت به آن دعوی حقوقی کند؛ در سطح خرد، دارایی به شمار می‌رود؛ اما کماکان کالا نیست؛ زیرا نگهداری پول به‌عنوان بخشی از دارایی، برای شخص مطلوبیت ایجاد نمی‌کند؛ بلکه نگهداری آن به معنای نگهداری قدرت خرید است؛ زیرا مطلوبیت احساس خشنودی است که از مصرف کالاها و خدمات به دست می‌آید. هر قدر واحدهای کالا که در یک مدت معین در اختیار فرد قرار می‌گیرند، بیشتر باشد؛ مطلوبیت کلی او نیز افزایش خواهد یافت و مطلوبیت نهایی به دست آمده از مصرف هر واحد اضافی از کالا، معمولاً کاهش می‌پذیرد (فرجی دیزجی، ۱۳۹۲، ص ۲۴). درحالی‌که تملک دارایی‌های بیشتر، به علت سیری ناپذیری نوع از سان، مطلوبیت نهایی کمتری ایجاد نمی‌کند و نقطه اشباعی ندارد؛ پس پول نمی‌تواند کالا باشد.

اما آیا پول به‌عنوان یک دارایی بازدهی ایجاد می‌کند یا خیر؟ مسلم است که نگهداری وجه نقد، مشمول بازدهی نقدی مانند سود سهام نمی‌شود؛ زیرا پول مانند سایر اسناد مالکیت نیست که تملک سند به معنای تملک هم‌زمان دارایی‌های شرکت باشد. پول، رسیده بدهی ناشر است و برای تملک هر دارایی فیزیکی و به کار بردن آن در فرایند تولید و کسب سود، ابتدا باید این رسید را تسلیم کرد و در صورت عدم واگذاری، هیچ یک از تولید، فروش و سود رخ نخواهد داد.

بازدهی غیر نقدی ناشی از تفاوت ارزش دارایی در طول زمان است. روشن است که قیمت پول برحسب ارزش اسمی اش، واحد و بازدهی غیر نقدی آن برحسب خودش صفر است. اما پول می‌تواند بازدهی غیر نقدی برحسب

سایر کالاها و خدمات داشته باشد (بازدهی کالایی). در صورتی که ارزش حقیقی پول، کمتر از ارزش اسمی آن شود، بازدهی غیرنقدی آن منفی شده و فرد آن را به سایر انواع دارایی‌ها تبدیل خواهد کرد و به عکس. بازدهی غیرنقدی پول بالقوه و کالایی است و هنگام بالفعل شدن، نه برحسب وجه نقد که برحسب کالاها و خدمات به عینیت درمی‌آید. برخلاف بازدهی غیر نقدی ناشی از تغییرات قیمت، سایر دارایی‌ها که برحسب پول بالفعل می‌شود.

از سوی دیگر، همان‌طور که بازدهی غیرنقدی هر دارایی، متعلق به مالک آنها است، بازدهی غیر نقدی پول نیز متعلق به مالک آن است؛ با این تفاوت که پول از حیث مالکیت متعلق به کسی است که آن را در دست دارد (مانند سهام بی‌نام و ارز). درحالی‌که در دارایی‌های فیزیکی، مثل خودرو یا اوراق بهادار بانام، مشخصات مالک ثبت حقوقی شده و حتی اگر آن دارایی مدتی در اختیار مالک نباشد، کماکان اصل دارایی و بازدهی غیر نقدی آن متعلق به او است؛ زیرا تنها او می‌تواند آن دارایی را (حتی در زمان قرض) فروخته و بازده غیرنقدی را بالفعل کند. در رابطه با پول، این امکان متصور نیست؛ زیرا بازدهی غیرنقدی آن، تنها توسط دارنده فعلی آن می‌تواند بالفعل و به کالاها و خدمات تبدیل شود و کالاها و خدمات خریداری شده از نظر حقوقی، متعلق به کسی است که در آن لحظه از زمان، عین پول را در اختیار داشته است. به عبارت دیگر، مالکیت و منفعت پول از هم جدا نیستند. ابتدا باید پول را در اختیار داشت، سپس آن را منتقل کرد تا در نهایت، بتوان از آن منتفع شد. منفعت پول، متعلق به مالک آن است. مالک هم کسی است که آن را در اختیار دارد. در غیر این صورت، اگر قرض‌دهنده هنگام واگذاری پول به دیگری، کماکان مالک آن باشد، منافع حاصل از پول نیز متعلق به او است، در این حالت، اساساً قرض چه معنایی خواهد یافت؟ و اگر مالک، اوست، چرا مالک همه منافع ایجادشده نیست و تنها درصدی از آن را طلب می‌کند؟

از این‌رو، در سطح خرد با قرض دارایی‌های غیرپولی، تنها مطلوبیت ناشی از مصرف یا بازده نقدی پول واگذار می‌شود و بازده غیر نقدی متعلق به مالک است. در مقابل، اولاً، پول مطلوبیت ناشی از مصرف یا بازده نقدی ندارد. ثانیاً، با قرض به علت تفویض مالکیت آن در یک مدت معین و ماهیت پول (که در هر لحظه از زمان متعلق به کسی است که آن را در دست دارد)، بازدهی غیر نقدی آن نیز به قرض‌گیرنده واگذار می‌شود؛ مگر اینکه شرط ضمنی یا صریح مبنی بر عدم تصرف شده باشد، مانند امانت. البته این شرط، برای هر شی‌ای غیر از پول نیز قابل اعمال است که موضوع بحث فعلی نیست. موضوع تفاوت ماهوی پول با سایر کالاها در فضای قرض است.

بازدهی در سطح کلان

ثروت یک کشور، شامل سرمایه فیزیکی (ساختمان‌ها، ماشین‌آلات و زیرساخت‌ها)، سرمایه طبیعی (زمین‌های کشاورزی، جنگل‌ها و غیره)، سرمایه انسانی و خالص دارایی‌های خارجی می‌باشد (بانک جهانی، ۲۰۱۸). از منظر اقتصاد کلان، طبق تعریف بالا پول هرگز دارایی و ثروت نبوده و نمی‌توان قیمت و بازدهی برای آن متصور شد. بازدهی دارایی‌های یک کشور، برابر با درصد تغییرات ثروت آن کشور طی یک دوره مالی است.

از منظر اقتصاد خرد، به دلیل تورم پولی، دارایی‌های اشخاص می‌تواند بازدهی مثبت بیابد. درحالی‌که در سطح کلان، ممکن است بازدهی ثروت کل کشور منفی باشد.

بررسی نسبت بهره پولی با ارزش پول

این مقاله به دنبال پاسخ به دو سؤال بود اینکه اولاً، پول ارزش خود را از چه می‌گیرد؟ ثانیاً، چه ارتباطی میان بهره پولی (ربا) و ارزش پول وجود دارد؟ در پاسخ به سؤال اول، با توجه به اینکه پول، نهادی است که طبق توافق حاکمیت و جامعه شمارنده‌ی ارزش‌ها و واسطه‌ی مبادله می‌باشد، برای تمام انواع پول، ارزش اسمی و حقیقی آن از مواجهه پول با کالاها و خدمات تعیین خواهد شد. از این رو، منطقی‌تر اینست که بهره پولی بر شمارندگی و برابری ارزش اسمی و حقیقی پول پایبند بماند. بنابراین، پول ارزش‌شمنند است؛ چون جامعه و حاکمیت باهم توافق کرده‌اند که این پول کالاها و خدمات را رتبه‌بندی و مبادله را تسهیل کند و حفظ این ارزش منوط به تعهد ناشر است.

در پاسخ به سؤال دوم باید گفت: از آنجاکه در نظام اقتصاد متعارف، پول کالا تلقی شده و قیمت آن نیز بهره است، لذا در رابطه با امکان وجود بهره به علت ماهیت آن، یک بررسی اقتصادی-حقوقی لازم است. از منظر اقتصادی بررسی شد که اولاً، پول کالا نیست و قیمت آن بر حسب خودش واحد است. لذا بهره قیمت یا نرخ وام است، نه پول. ثانیاً، اینکه امکان بازدهی نقدی برای پول وجود ندارد و بازدهی غیرنقدی مثبت یا منفی آن نیز از طریق کالاها و خدمات بالفعل شده، در صورت عدم برابری ارزش اسمی و حقیقی پول، که ناشر موظف به حفظ آن است، ایجاد و در صورت ایجاد از منظر حقوقی، به علت ماهیت پول، متعلق به دارنده‌ی آن است. از این رو، هیچ توجیه حقوقی-اقتصادی برای وجود بهره به علت بازدهی پول نمی‌توان متصور شد. بنابراین، ارزش (قدرت خرید پول) هر تغییری بیابد، به علت ماهیت پول نمی‌تواند منجر به انتقال بازدهی غیرنقدی به وام‌دهنده شود. اما این تغییرات منجر به اختلال در کارکرد واسطه‌گری و شمارندگی خواهد شد. اگر ارزش حقیقی بیش از ارزش اسمی شود، افراد کالاها را مبادله می‌کنند تا پول بیشتر به دست آورند (چون دارایی است) و پول از ایفای نقشی که به خاطر آن ابداع شده بازخواهد ماند و تبادل کالاها و خدمات را مختل خواهد کرد. اگر ارزش حقیقی، کمتر از ارزش اسمی شود، تمایل به عدم نگهداری آن، منجر به تحریک تقاضا و سیکل بعدی تورم شده که تعبیه بهره در نظام پولی، یکی از دلایل مهم این نابرابری ارزش است.

اگر بهره در نظام پولی مبتنی بر خلق اعتبار، نهادینه شود، منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول و عدم امکان متعهد ماندن ناشر بر سر شمارندگی ارزش‌ها، به علت رشد حجم پول بدون رشد کالاها و خدمات خواهد شد. تاریخ پیدایش بهره پولی، هم‌عصر پیدایش پول به علت قابلیت احتکار آن (بدون فاسدشدن) است که بعداً توجهات اقتصادی بر آن بار شده است. به همین ترتیب، تحت یک نظام پولی نیز ناشر به‌واسطه قدرت خود می‌تواند مانع از به گردش درآمدن پول، مگر با دریافت هزینه‌ی بهره شود. اما چیزی که روشن است تأثیرات اقتصادی-حقوقی است که بهره به بار می‌آورد، از قبیل توزیع ناعادلانه ثروت، تورم و کاهش رشد اقتصادی. حتی اگر بهره پرداختی به وام‌دهنده، بخشی از سود عملیاتی بنگاه باشد، می‌تواند منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول شود، اما کمتر از حالتی که بنگاه ضرر کرده یا سود صفر به دست آورده است؛ زیرا قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات به‌واسطه هزینه بهره افزایش خواهد یافت. در حالی که اگر تأمین مالی از طریق افزایش حقوق صاحبان سهام به جای دریافت وام صورت گیرد، حذف بهره منجر به کاهش هزینه‌های مالی و کاهش قیمت تمام‌شده می‌شود و به علت عدم توزیع بخشی از سود خالص شرکت، در دوره بعد رشد بیشتری در بخش حقیقی اقتصاد رقم خواهد زد.

بر این اساس، توجیه بهره ناشی از فهمی نادرست از پول بوده و منجر به انحراف کارکرد پول از فلسفه پیدایش آن، که شمارندگی ارزش‌ها و در نتیجه واسطه مبادله است، می‌شود. در صورت حذف نهاد بهره و انگیزه خلق اعتبار، تعهد حاکمیت بر سر شمارندگی پول، می‌تواند معتبر بماند.

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی علت ارزشمندی پول و ارتباط آن با بهره پولی و امکان وجود بازدهی برای پول پرداخت. از میان اقتصاددانان ماقبل کلاسیک و کلاسیک، ویلیام پتی، آدام اسمیت و تا حدود زیادی دیوید ریکاردو معتقدند: برابری ارزش اسمی پول فلزی با کالاها و خدمات، ریشه در برابری میزان کار صرف شده در تولید آن کالا و تولید آن پول فلزی دارد. در حالی که جان لائو، هیچ فایده‌ای برای پول جز واسطه مبادله بودن قائل نیست. هیوم، پول را ارزشی جعلی برخاسته از توافق انسان‌ها می‌داند که صرفاً نماینده کالاها و روشی برای رتبه‌بندی آنها است. در میان اقتصاددانان اسلامی نیز توتونچیان مانند اغلب اقتصاددانان کلاسیک، کار را عامل برابری ارزش پول و کالاها می‌داند، اما در جای دیگر، پول را کالایی عمومی قلمداد می‌کند. از نظر شهید بهشتی، پول یک سند عمومی بی‌نام، از کار انجام شده است و نباید به‌عنوان کالا مورد معامله قرار گیرد. شهید مطهری نیز معتقد است، پول کالا نبوده و کرایه ندارد؛ چون غیرقابل انتفاع با بقای عین است. توسلی، پول کاغذی را مالی می‌داند که کالا نبوده و ارزش اولیه‌اش به اعتبار قانون و ارزش ثانویه به پشتوانه تولید ملی و اعتماد مردم و غیره شکل می‌گیرد.

از نظر این پژوهش، اولاً پول ماهیتاً کالا نیست و ارزشمندی آن، نه به علت مطلوبیت نهایی ناشی از مصرف و هزینه‌های تولید، بلکه به دلیل قابلیت شمارش ارزش‌های حقیقی در اقتصاد و واسطه‌بودن در مبادله کالاها و خدمات بوده و صرفاً ارزش مبادله‌ای دارد. پول شمارنده ارزش‌ها و رسید بدهکاری ناشر به دارنده آن، در مقابل واگذاری کالاها و خدمات به ناشر است. ثانیاً، این ارزش مبادله‌ای، همان ارزش حقیقی پول بوده و همواره از مواجهه حجم مشخصی از کالاها و خدمات، با حجم مشخصی از پول در گردش تعیین می‌شود.

اما حجم پول در گردش، بر اساس ارزش اسمی آن سنجیده شده و حجم کالاها و خدمات نیز بر حسب همان واحدهای پولی اسمی اندازه‌گیری می‌شود که بین ناشر و جامعه، مورد توافق قرار گرفته است. از این رو، ناشر موظف است بر توافق صورت گرفته پایبند مانده و متر صد برابری ارزش اسمی و حقیقی پول باشد، تا ریسک، نااطمینانی و تورم بروز نیابد.

از سوی دیگر، برابری ارزش اسمی و حقیقی پول، تا موقعی می‌تواند دوام داشته باشد که قابلیت کسب بهره از پول وجود نداشته باشد و بهره سدی در مقابل جریان آزاد مبادله پول و کالا نباشد. به نظر می‌رسد، اقتصاددانانی که بهره را توجیه‌پذیر می‌یابند، نوعی بازدهی برای پول متصور می‌شوند. از این جهت، امکان وجود بازدهی برای پول از دو منظر اقتصاد خرد و کلان در این تحقیق بررسی شد. از منظر اقتصاد خرد، پول نوعی دارایی به شمار می‌رود و نگهداری آن برای سرمایه‌گذاری، تنها در صورت وجود بازدهی غیرنقدی مثبت صورت خواهد گرفت و نگهداری وجه نقد، مشمول بازدهی نقدی مانند سود سهام، یا سود حاصل از به‌کارگیری دارایی فیزیکی در فرایند تولید

نمی‌شود. بازدهی غیرنقدی مثبت یا منفی پول، برحسب سایر کالاها و خدمات محاسبه شده و برابر با تغییرات، قدرت خرید آن است که ریشه در نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول دارد. در این تحقیق، ثابت شد که پول با سایر دارایی‌ها از نظر مالکیت متفاوت بوده و مانند سهام بی‌نام، متعلق به کسی است که آن را در دست دارد. لذا بازدهی غیرنقدی پول نیز به دارنده فعلی آن، که در آن لحظه مالک آن است تعلق خواهد گرفت و در صورتی که یک شخص مقداری وجه نقد به دیگری قرض دهد، با تفویض مالکیت امکان بالفعل کردن بازدهی غیرنقدی را نیز تسلیم کرده است. در سطح کلان نیز پول هرگز دارایی و ثروت نبوده و نمی‌توان قیمت، بازدهی و غیره برای آن متصور شد. از این رو، با توجه به این استدلال که بازدهی غیرنقدی پول متعلق به وام‌گیرنده است نه وام‌دهنده، نتایج تحقیق حاضر به صورت زیر جمع‌بندی می‌شود:

- بهره بر مبنای وجود بازدهی غیرنقدی بالقوه پول، ناشی از تغییرات ارزش آن، در نظام پولی قابل توجیه نبوده، تمام منافع پول در لحظه متعلق به دارنده آن است و قابل انتقال در طول زمان نیست.
- خلق اعتبار به انگیزه کسب بهره، منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول و عدم امکان متعهد ماندن ناشر بر سر شمارندگی ارزش‌ها، به علت رشد حجم پول بدون رشد کالاها و خدمات خواهد شد.
- حتی اگر بهره پرداختی به وام‌دهنده، بخشی از سود عملیاتی بنگاه باشد، می‌تواند منجر به نابرابری ارزش اسمی و حقیقی پول شود، اما کمتر از حالتی که بنگاه ضرر کرده یا سود صفر به دست آورده است؛ زیرا قیمت تمام‌شده کالاها و خدمات به واسطه هزینه بهره افزایش خواهد یافت.

منابع

- ابوالحسنی هستیانی، علی اصغر و همکاران، ۱۳۹۱، «چیستی پول در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۸، ص ۷۷-۱۰۶.
- اسمیت، آدام، ۱۳۵۷، *ثروت ملل*، ترجمه سیروس ابراهیمزاده، تهران، خيام.
- توتونچیان، ایرج، ۱۳۸۴، *پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه داری*، چ دوم، تهران، توانگران.
- توسلی، محمداسماعیل، ۱۳۹۱، «تحلیل ماهیت پول»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۴۸، ص ۱۰۷-۱۳۰.
- _____، ۱۳۹۷، *تحلیل ماهیت پول و بنیان های اعمال سیاست پولی در اقتصاد اسلامی*، چ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد، ۱۳۸۶، *بانکداری، ربا و قوانین مالی اسلام*، تهران، بقیه.
- داوودی، پرویز و همکاران، ۱۳۸۷، *پول در اقتصاد اسلامی*، چ سوم، تهران، سمت.
- راس، استفان و همکاران، ۱۳۹۵، *مدیریت مالی نوین*، ترجمه علی جهانخانی و مجتبی شوری، چ نهم، تهران، سمت.
- رجایی، سیدمحمدکاظم، ۱۳۹۸، *ماهیت بهره و کارایی اقتصادی آن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
- رهر، مهدی و منیره خطیبی، ۱۳۹۶، «ماهیت پول از منظر فقه اسلامی»، *فقه مقارن*، ش ۹، ص ۵-۳۹.
- رودبارد، موری نیوتن، ۱۳۹۲، *اسرار بانکداری*، ترجمه عباس مطهری نژاد، یزد، دانشگاه یزد.
- ریکارود، دیوید، ۱۳۷۴، *اصول اقتصاد سیاسی و مالیات ستانی*، ترجمه حبیب الله تیموری، تهران، نشر نی.
- سبحانی، حسن و حسین درودیان، ۱۳۹۴، «ارزیابی انتقادی رویکردهای موجود در هستی شناسی پول ارائه تفسیری بدیل»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۵۷، ص ۱۱۳-۱۳۶.
- شاکری، عباس، ۱۳۸۹، نظریه ها و سیاست های اقتصاد کلان، چ دوم، تهران، رافع.
- شعبانزاد، محمدرضا و مریم السادات اسماعیلزاده، ۱۳۹۳، *فرهنگ جامع بانکداری بیان توصیفی اصطلاحات بانکی، مکاتبات و اسناد فارسی-انگلیسی، انگلیسی-فارسی*، تهران، دنیای اقتصاد.
- فرجی دیزجی، سجاد، ۱۳۹۲، *تئوری اقتصاد خرد*، چ چهارم، تهران، فوزان.
- کمیجانی، اکبر و همکاران، ۱۳۹۱، «بررسی و نقد نظریه های اندیشه وران اقتصادی غرب درباره ماهیت پول»، *پژوهش های اقتصادی ایران*، ش ۵۱، ص ۱۳۷-۱۵۵.
- گزل، سیلویو، ۱۳۸۳، *نظام اقتصاد طبیعی از راه زمین آزاد و پول آزاد*، ترجمه ابراهیم بیضایی، تهران، سمت.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، *مسئله ربا و بانک*، چ بیست و یکم، تهران، صدرا.
- Anderson, Benjamin, 1917, *The Value of Money*, The Macmillan Company.
- Aspromourgos, tony, 1996, *On the Origins of Classial Economics*, routledge.
- Carruthers, Bruce G. and Babb, sarah, 1996, "The Color of Money and the Nature of Value: Greenbacks and Gold in Postbellum America", *American Journal of Sociology*, No. 6, P 1556-1591.
- Fox, adam, 2009, "Sir William Petty, Ireland, and the Making of a Political Economist, 1653-87", *The Economic History Review*, No. 2, P 388-404.
- Hasan, Zubair, 2011, "Money creation and control from Islamic perspective", *Munich Personal RePEc Archive*, MPRA Paper No. 28366.
- Hume, david, 1906, *hume's political discourses*, Walter Scott Publishing Co.
- Rist, Charles, 1966, *History of Monetary and Credit Theory From John Law to The Present Day*, New York, Augustus M. Kelley publishers.
- Velde, François R., 2007, "John Law's System", *American Economic Review*, Vol. 97, No. 2, P 276-279.
- <https://www.worldbank.org/en/news/feature/2018/01/30/the-changing-wealth-of-nations-2018>.